

از عدالت بشری تا عدل الهی



مقدمه

عدل الهی یکی از مباحث مهم و اصولی در همه ادیان الهی است و در اسلام نیز جایگاه ویژه‌ای دارد اهمیت عدل الهی به میزانی است که اعتقاد به عدل الهی در کنار اعتقاد به توحید مطرح شده است و در واقع هیچ موحد واقعی را نمی‌توان یافت که به عدل الهی اعتقاد نداشته باشد. یعنی خدای ادیان عادل است و هیچ ستمی به خلق خویش روا نمی‌دارد بنابراین هیچ دینی بدون اعتقاد به توحید و عدل الهی و لوازم آن که اختیار انسان است دین الهی محسوب نمی‌شود و هیچ توحیدی بدون اعتقاد به عدل توحید نخواهد بود چرا که بدون اعتقاد به عدل الهی اساساً دین بی معناست و پایه و اساس دینداری که عبارت از بندگی و فرمانبرداری (و نظام جزا و پاداش که بر اصول نبوت و امامت و معاد پی‌ریزی شده) است بدون اعتقاد به عدل الهی و اختیار انسان در هم می‌ریزد بنابراین عدل الهی نه تنها از اصول دین پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است بلکه جزء اصول تمام ادیان الهی و اعتقاد به آن رکن اساسی

دینداری است.^۱ چنان که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

انَّ اساس الدين التوحيد و العدل^۲

استاد مطهری در تبیین اهمیت عدل الهی می‌فرماید:



در قرآن کریم از توحید گرفته تا معاد، و از نبوت گرفته تا امامت همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد، و مقیاس سلامت اجتماع است.

عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می‌شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش، شکل خاص می‌دهد، و به عبارت دیگر، نوعی «جهان بینی» است؛ آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می‌شود: یک «مقیاس» و «معیار» قانون‌شناسی است، و به عبارت دیگر جای پایی است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به شمار آید؛ آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود یک «شایستگی» است؛ آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید، «آرمانی انسانی» است؛ و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود یک «مسئولیت» است.^۳

البته با وجود اهمیت قابل توجه مسأله عدل الهی مسلمانان در تبیین این مسأله دچار اختلاف هستند چنان که شیعه و معتزله «عدلیه» خوانده شده و اشاعره و اهل حدیث در مقابل این دو گروه قرار دارند.

معنای عدل

معنای لغوی عدل

واژه عدل از دیدگاه واژه‌شناسان معانی گسترده و عامی دارد که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد برقراری تساوی بین دو شی، مثل و معادل شی از نظر ارزش، انصاف، حکم به حق، نقیض ظلم و جور و قرار دادن هر چیزی در موضع (جایگاه، شأن، موقعیت، منزلت، مقام) شایسته آن و وجه مشترک همه تعاریف لغوی عدل همان معنای آخر یعنی قرار دادن شیء در موضع آن وجود دارد.^۴

معانی اصطلاحی عدل

۱- رعایت حقوق افراد

معنای رایج عدل همان چیزی است که اکثر افراد از عدل در ذهنشان دارند یعنی رعایت حقوق، ادای دین و انجام وظیفه و این که به هر کسی که حقی دارد حقش داده شود یا «اعطا کل ذی حق حقه»

براساس این تعریف از عدل اگر در جایی حقی در میان باشد و شخص آن را رعایت کند عدل تحقق یافته است اما اگر آن حق رعایت نشود و افراد به حقوق خود نرسند ظلم صورت گرفته است.

چنان که حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«فاذا ادت الرعيه الى الوالى حقه و ادى اليها الوالى كذلك عز الحق بينهم

۸۱

فقامت مناهج الدين و اعتدلت معالم العدل^۵ یعنی پس اگر رعیت حق والی و والی حق رعیت را ادا کند، حق در بین ایشان عزت می‌یابد و راههای دین استوار می‌گردد و پرچمهای عدل راست می‌شود.»

این معنای از عدل یعنی رعایت حقوق و اولویتها درباره انسانها مصداق پیدا می‌کند اما استعمال عدل به این معنا به همان صورت که درباره انسانها آمده است درباره خداوند صحیح نیست زیرا انسانها در زندگی اجتماعی نسبت به یکدیگر نوعی حقوق و اولویت پیدا می‌کند مثلاً کسی که با کار خود محصولی تولید می‌کند طبعاً نوعی اولویت استفاده از آن محصول نسبت به دیگران پیدا می‌کند یا کودکی که از مادر متولد می‌شود نسبت به شیر مادرش حق اولویت پیدا می‌کند که منشأ آن دستگاه هدفدار خلقت است که آن بشر را برای این کودک به وجود آورده است اما هیچ کس در مقابل خداوند حق و اولویت بهره‌برداری از چیزی را ندارد زیرا خداوند مالک علی الاطلاق است و هیچ موجودی نسبت به هیچ چیزی در مقایسه با او اولویت ندارد او در هر چیز





تصرف کند در ملک طلق خود تصرف کرده است؛^۶ حضرت علی علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند:

حق یک طرفه نیست هر کسی که بر عهده دیگری حقی پیدا می‌کند دیگری هم بر عهده او حقی پیدا می‌کند تنها ذات احدیت است که بر موجودات حق پیدا می‌کند و موجودات در برابر او وظیفه و مسئولیت پیدا می‌کنند اما هیچ موجودی بر او حق پیدا نمی‌کند.^۷

البته برخی می‌گویند این سخن حضرت علی علیه السلام که می‌فرمایند: «انسانها نسبت به خداوند حقی پیدا نمی‌کنند و مربوط به مرحله خلقت و زندگی است که هیچ حقی پیدا نمی‌کنند اما وقتی خداوند بر انسان تکلیفی را وضع می‌کند و برخی انسانها با کلفت و مشقت و تحمل رنجهایی آنها را به نحو شایسته انجام دهد مستحق دریافت ثواب و برخی دیگر با استنکاف از تکلیف مستحق عقاب می‌شوند چنان که در حدیث قدسی آمده است: «حق من آن است که مرا عبادت کنی و چیزی را شریک من نسازی اما حق تو آن است که به اندازه عملت جزایت دهی...»^۸

در نقد این سخن باید گفت با وجود آن که در منابع دینی واژه حق در رابطه با حق انسان بر خدا نیز مطرح شده است اما این معنای از حق داشتن که عدم رعایت آن ظلم محسوب می‌شود نمی‌تواند درباره خداوند مصداق داشته باشد چنان که در برخی روایات آمده است که خداوند آن قدر به انسان نعمت داده که حتی با عبادات فراوان و اطاعت هم حق خداوند را بجا نیاورده و مستحق پاداش نمی‌باشد چنان که درباره حق مادر هم حضرت سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

«هر کسی نمی‌تواند حق زحمات مادر را بجا آورد مگر به توفیق خداوند»^۹ وقتی انسان به سختی می‌تواند حق پدر و مادرش را بجا آورد چگونه می‌تواند حق این همه نعمت‌هایی که خداوند داده را بجا آورد.

۲- تساوی و نفی تبعیض

گاهی عدل به معنای رفتار مساوی در شرایط و مقتضیات یکسان به کار می‌رود. در قرآن کریم و روایات به این معنای از عدل توصیه شده است. مساواتی که قرآن کریم میان انسانها قائل است شامل دو قسمت عمده است، مساوات در اصل انسانیت و مساوات در حقوق و اجرای قوانین و احکام^{۱۰} درباره مساوات در انسانیت در قرآن کریم آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...»^{۱۱}

همچنین در روایتی از امام صادق عليه السلام درباره اینگونه مساوات چنین آمده است:

«الناس كلهم سواء كالسنن المشط»^{۱۲} مردم مانند دانه‌های شانه با هم

برابرند.

درباره مساوات به معنای رعایت عدالت در اجرای احکام و قوانین در قرآن کریم چنین آمده است:

«وَأْمُرْ بِالْعَدْلِ بَيْنَكُمْ» و مأمور شده‌ام میان شما به عدالت حکم کنم، از

این رو در سیره پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم آمده است که ایشان حتی نگاه‌هایشان را میان اصحابشان تقسیم نموده و به همه یکسان می‌نگریستند.

بنابراین معنای مساوات این است که ناهمواریها و پستی و بلندی‌ها و بالا و پایین‌ها و تبعیض‌هایی که منشأ سنت‌ها و عادات و یا زور و ظلم است، باید محو شود و از بین برود و همان طوری که در مسابقه میدان مسابقه باید هموار، مساوی و هم سطح باشد امکانات اجتماعی نیز باید برای همه بالسویه فراهم شود.^{۱۳}





البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که مراعات مساوات در صورتی پسندیده و مطلوب است که هیچ گونه تفاوتی در شایستگی‌ها و استحقاق‌ها نباشد؛ اما اگر با مجموعه‌ای مواجه باشیم که از جهت شایستگی متفاوت است، مراعات مساوات در میان آنها نه تنها کاری عادلانه نبوده، بلکه تزییع حق اعضای شایسته‌تر است^{۱۴} و در این صورت که در تعریف عدل به عنصر استحقاق توجه می‌شود عدل به معنای رعایت حقوق افراد است که در تعریف قبلی آوردیم.

۳- توازن و استقامت

این معنای از عدل در جایی است که ما مجموعه‌ای داشته باشیم اگر مجموعه‌ای را در نظر بگیریم که از اجزاء مختلفی تشکیل شده و دارای هدف مشخصی است باید شرایط معینی در آن از حیث مقدار لازم هر جزء و از لحاظ کیفیت ارتباط اجزاء با یکدیگر رعایت شود در این صورت این مجموعه دارای توازن و استقامت بوده می‌تواند باقی بماند و اثر مطلوب خود را بدهد و نقش منظور را ایفا کند،^{۱۵} مثلاً برای پیشرفت یک اجتماع باید امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی بین افراد اجتماع بر مبنای نیاز اجتماع تقسیم شود و بر مبنای احتیاجات کل بودجه و نیرو مصرف شود، عدل الهی در این معنا یعنی خلق و تدبیر عالم با عدل و ملاحظه تناسب اجزاء از حیث، کمیت، کیفیت و هدف آن انجام می‌گیرد این معنای از عدالت در قرآن کریم به خلقت انسان نیز نسبت داده شده است: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ»^{۱۶}

بنابراین خلقت انسان چه در کالبد جسمانی و چه در عنصر روح و صفات کمال در حد اعتدال و استقامت بوده است^{۱۷} در روایات نیز درباره این معنای عدل آمده «بالعدل قامت السموات و الارض»^{۱۸} همانا آسمان و زمین به موجب عدل بر پاست.

۴- قرار گرفتن افراد و اشیاء در جایگاه شایسته خود

گاهی عدل در معنای جامعتری به کار می‌رود: «نهادن هر چیز در جایگاه مناسب خود» این تعریف را می‌توان در کلامی از امام علی علیه السلام یافت آنجا که می‌فرمایند:

«العدل یضع الامور مواضعها»^{۱۹} عدالت هر چیزی را در جایگاه (مناسب) آن قرار می‌دهد.

معنای این سخن بلند آن است که در جهان تکوین و تشریح، هر چیزی موقعیت و جایگاه مناسب و درخور خود را دارد و عدل آن است که این تناسب رعایت گردد و هر چیزی در جای مناسب خود قرار گیرد. این معنا جامعترین معنای عدل است و معنای پیشین را نیز در بر می‌گیرد.^{۲۰}

البته قابل به ذکر است که بزرگانی چون دکتر بهشتی با توجه به آیات قرآن کریم حق را به گونه‌ای معنا می‌کنند که با همین معنای عدل که «هر چیز را در جای خود قرار دادن» است یکی می‌شود ایشان در تفسیر آیه مبارکه «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» می‌فرمایند:

معنای این جمله که می‌فرماید «پروردگارا این جهان را باطل نیافریدی» چیست؟ یعنی بیهوده و بی‌هدف نیافریدی. حق یعنی هدفدار بودن واقعیت عینی یا بهتر بگوییم واقعیت عینی سامان‌دار و هدفدار؛ یعنی واقعیت عینی که در آن هر چیزی جایی دارد. اگر در عالم هستی جایی برای چیزی نباشد دیگر هر چیزی جایی دارد و در جای خود بودن یعنی چه؟ بنابراین باید هر چیزی جایی داشته باشد و در صورتی می‌گوییم این حق است که در جای خود باشد و در صورتی می‌گوییم باطل است که در جای خود نباشد و به این معنا حق به معنای «باید» است که حتی نسبت به جهان طبیعت هم درست است این چیز حق است یعنی در جایی است که «باید» آنجا باشد. یعنی «باید» باشد یعنی متناسب با هدف کلی خلقت است بنابراین اگر ما برای جهان یک هدف کلی قائل شدیم و گفتیم جهان هستی تحرک دارد، پویاست، روند دارد، این پویا به سوی یک هدف عمومی است. حق به معنی «باید باشد» حتی در جهان غیر





انسانها هم معنا پیدا می‌کند در جهان انسان طرحی است، نقشه‌ای است و این طرح برای هدفی است و متناسب با هدفی است حال کدام کار ما انسانها عدل است؟ کاری که با ماندن انسان در مسیر استکمال و به تکامل است که با این معنا از حق، اخلاق، حقوق، شرع، همه با حق ارتباط پیدا می‌کنند.^{۲۱}

۵- حسن بودن همه کارهای خداوند

متکلمان امامیه و معتزله صفت عدل را در جامعترین صفت فعلی ارزشی در نظر می‌گیرند که تمام صفات ارزشی و مثبت را در بر می‌گیرد سید مرتضی می‌گوید:

«سخن درباره عدل سخن درباره تنزیه خداوند از کار زشت و ترک کار واجب است.»^{۲۲} و شیخ طوسی چنین می‌گوید:

«سخن در عدل، سخن در این است که همه کارهای خداوند نیکوست.»^{۲۳} و قاضی عبدالجبار می‌گوید:

«اگر گفته می‌شود خداوند بلند مرتبه عدل است منظور این است که تمام کارهای او نیکو است و هیچ کار ناپسندی انجام نمی‌دهد، همچنین جایز نیست که او واجبات را ترک کند.»^{۲۴}

در این اصطلاح، افعال به دو قسم مثبت و منفی یا حسن و قبیح تقسیم می‌شوند؛ به گونه‌ای که قسم نخست، عادلانه و قسم دوم، ظالمانه در نظر گرفته می‌شود. براساس این اصطلاح «عدل» به معنای «فضل» می‌باشد. متکلمان برای این تعریف از عدل به این احادیث استناد می‌کنند:

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«العدل ان لا تَتَّهَمَهُ»^{۲۵} عدل یعنی متهم نکردن خداوند به افعال زشت و

قبیح

و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«و اما العدل فان لا تَنسِبَ اِلی خالِقک ما لامک علیہ»^{۲۶} عدل یعنی کاری که با انجام دادن آن سرزنش می‌شود به آفریدگارت نسبت ندهی»
 با توجه به این حدیث نیز معلوم می‌شود افعالی که با انجام دادن آن ملامت می‌شویم همان افعال قبیح هستند مثل مجبور کردن انسانها، تکلیف کردن انسانها به چیزهایی که طاقت آن را ندارند و...^{۲۷}

عدالت انسانی

اگر ما بدانیم یک انسان عادل چه خصوصیتی باید داشته باشد و با انجام چه رفتارهایی عادل خوانده می‌شود آنگاه می‌توانیم تصور صحیح‌تری از عدل الهی داشته باشیم.

صفت عدل از والاترین و شریفترین صفات انسانی است قرآن کریم انسان اخلاقی را به عنوان صاحب عدل نام می‌برد و در چند جای قرآن کریم که سخن از داوری و یا گواهی انسان‌هایی است که از نظر تربیتی و اخلاقی و روحی قابل اعتماد باشند چنین آمده است:^{۲۸} «یحکم به ذوا عدل فیکم»^{۲۹}
 عدل انسانی خود به دو قسم عدل فردی و عدل اجتماعی تقسیم می‌شود^{۳۰} که در اینجا به توضیح آنها می‌پردازیم.

عدل فردی

در قرآن کریم درباره خلقت انسان آمده است:
 «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^{۳۱} ما انسان را در احسن تقویم آفریدیم»

با توجه به این آیه، انسان موجودی است که به حسب خلقت طوری آفریده شده است که صلاحیت دارد به رفیع‌اعلی عروج کند^{۳۲} آیات دیگری از قرآن کریم نیز دلالت می‌کند که مقام انسان مقام بلندی است و پیوسته می‌تواند به وسیله ایمان، علم و عمل صالح بالا رود چنانچه می‌فرماید:



«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^{۳۳}

همچنین می‌فرماید:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^{۳۴}

حال انسان چگونه مسیر کمالی که خداوند در بطن خلقت او نهاده است را می‌تواند طی کند به نظر می‌رسد برای موفقیت در این امر ابتدا باید موانع را برطرف کرده و در مرحله بعد شرایط و اقتضائات لازم را فراهم نماید حضرت

علی علیه السلام درباره اولین قدم عدالت فردی می‌فرماید:

«قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَىٰ عَنْ نَفْسِهِ»^{۳۵} ذات خود را

ملزم به عدالت نموده است و اولین عدالت او نفی هوی از نفس خویش است.

بنابراین اولین و اساسی‌ترین عدالت انسان عدالتی است که انسان درباره

خودش باید اجرا کند و این امر بدون مهار کردن تمایلات امکانپذیر نیست.

خویش را تسلیم کن بردار مزد و انگه از خود بی ز خود چیزی بدزد

چون به هر میلی که دل خواهی سپرد از تو چیزی در نهان خواهند برد^{۳۶}

چشم میل دارد به هر چه زیبایی است خیره شود، تمایل گوش آن است که هر صدای دلنوازی را بشنود و... اما آیا اعضا و جوارح ما آزاد هستند تا

تمایلات خود را به صورت افسار گسیخته بر آورده سازند؟ در تفکر اسلامی و

بر مبنای جهان بینی توحیدی انسان مالک حقیقی خود نیست که هر گونه

بخواهد در آن تصرف کند بدون تردید هر یک از اعضا و جوارح برای هدف

خاصی آفریده شده‌اند و وظیفه‌ای ویژه برای آن‌ها مقرر شده است.^{۳۷} «إِنَّ

السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^{۳۸} و در سایه مسئولیت اعضا و

هدمندی جوارح حقوقی برای آنها تعیین گردیده و تجاوز از حقوقشان ظلم

شمرده شده است که باید روزی بدان پاسخ داد.

عمر خود را در چه پایان برده‌ای؟ قوت و قوت در چه زمانی کرده‌ای



گوهر دیده کجا فرسوده ای؟ پنج حس را در کجا پالوده ای؟^{۳۹}
 بعد از مرحله برطرف نمودن رذایل باید فضایل اخلاقی به صورت عادلانه
 در وجود انسان به شکوفایی برسد؛ کمال انسان در تعادل و توازن اوست انسانی
 کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعدادهای
 دیگرش را مهمل بگذارد؛ همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم
 رشد دهد که علما می‌گویند اساساً حقیقت عدل به «توازن» و «هماهنگی» بر
 می‌گردد. مقصود از هماهنگی در اینجا این است که همه استعدادهای انسان
 هماهنگ رشد کند نه این که مثلاً فقط چشمه‌هایش رشد کند و تنش رشد
 نکند... انسان کامل انسانی است که همه ارزشهای انسانی در او رشد کند و
 همه هماهنگ با یکدیگر رشد کنند و رشد هر کدام از ارزشها انسانی به حد
 اعلیٰ برسد.^{۴۰}

عدل اجتماعی

گروهی پنداشته‌اند و تلاش می‌کنند تا دین را در انزوای مسجد و محراب
 برده و تنها در خلوت و حیات فردی خلاصه کنند، در حالی که بخش اعظم
 دستاوردهای انبیا و اولیا علیهم‌السلام در جهت اقدامات و فعالیت‌های مختلف
 اجتماعی است و انسان بیش از آن که جهت شخصی داشته باشد شخصیت
 اجتماعی دارد و به تعبیر حکما «مدنی بالطبع» است، حتی اگر نگوئیم همه
 لااقل بیشتر اقدامات فردی برای بازسازی انسان و بازگشت به دامن اجتماع
 است، زیرا عمده کمالات انسانی در عرصه اجتماع شکل گرفته و ساخته
 می‌شوند.^{۴۱}

امام صادق علیه‌السلام درباره ویژگی‌های کسی که عدالت را در اجتماع رعایت
 می‌کند و از این رهگذر به تکمیل شخصیت انسانی خویش می‌پردازد چنین
 می‌فرماید:





«هر کس در رفتارش با مردم به آنها ستم نکند و در گفتارش به آنها دروغ نگوید و در وعده‌هایش تخلف نکند از کسانی است که غیبت او حرام و مروت او کامل و عدالتش ظاهر و برادری با وی لازم است.»^{۴۲}

البته کسی می‌تواند در رعایت عدالت اجتماعی موفق باشد که ابتدا عدالت را در جنبه فردی و رابطه خود با خداوند و رابطه‌اش با نفسش درست کرده باشد چنان که حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَىٰ عَنْ نَفْسِهِ؛^{۴۳} ذات خود را

ملزم به عدالت نموده است و اولین عدالت او نفی هوی از نفس خویش است.»

همچنین می‌فرمایند:

«من لم تستقم له نفسه، فلا يلومن من لم يستقم له؛^{۴۴} کسی که نفسش برای

خودش تعدیل و مستقیم ساخته نشود، عدم تعدیل و عدم استقامت و ساخته نشدن دیگران را برای خود مورد ملامت قرار ندهد.»

در اسلام در اجتماعات کوچکی مثل اجتماع خانواده نیز به رعایت عدل و انصاف توصیه شده است چنان که در قرآن کریم درباره حق کودک در استفاده از شیر مادر آمده:

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ؛^{۴۵}

مادران فرزندان خود را تا دو سال تمام شیر می‌دهند (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیر خوارگی را تکمیل کند.»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه مبارکه چنین می‌فرمایند:

«حداقل شیردهی بیست و یک ماه است و کمتر از آن در حق طفل ظلم

و ستم محسوب می‌شود.»^{۴۶}

در حیطه خانوادگی غیر از حقوق پدر و مادر خصوصاً مادر که امام سجاد علیه السلام سپاسگزاری از حق مادر را ته تنها با توفیق و عنایت خداوند میسر می‌داند رعایت حقوق خویشاوندان نیز درخور توجه است، چنانچه در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است:

«صله رحم نما اگرچه به شربت آبی باشد و بهترین صله رحم خودداری از آزاررسانی به آنان است.»^{۴۷}

مرحوم شهید اول درباره مقدار واجب از صله رحم فرموده‌اند:

«صله رحم در واجب به آن مقداری است که آدمی را از قطع رحم بیرون آورد زیرا قطع رحم از گناهان کبیره است.»^{۴۸} بنابراین رعایت نکردن حقوق واجب رحم گناه کبیره و ظلم محسوب می‌شود.

واکاوی نمونه‌ای از رفتار عادلانه انسانی

در اینجا برای نزدیک شدن به فهم و درک چگونگی تسلط خداوند بر جهان و انسان و نحوه اداره و تدبیر عادلانه آن نمونه‌ای از رفتار عادلانه انسانی در اجتماع کوچک خانواده با ریاست پدر را به تصویر می‌کشیم.

خداوند در قرآن کریم خیرخواهی مرد خانواده برای اعضای خانواده و تربیت دینی آنان را تکلیفی بایسته بر عهده مؤمنان می‌داند و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛^{۴۹} ای

کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند نگه دار»

همچنین در قرآن کریم یکی از ویژگیهای بندگان راستین توجه خاص به تربیت فرزند و خانواده خویش می‌داند تا آنجا که آنها برای خود در برابر خانواده احساس مسئولیت فوق العاده‌ای می‌کنند چنان که می‌فرماید:





«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^{۵۰} آنها پیوسته از درگاه خداوند می‌خواهند و می‌گویند پروردگارا از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه چشم روشنی ما گردد.»

مالکیت پدر و وظیفه تربیت فرزند

همان طور که می‌دانیم از نظر تکوینی خالق هر مولودی خداست ولی فرزند به والدین یعنی هم به پدر و هم به مادر تعلق دارد اما از نظر تشریح فرزند متعلق به پدر است: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^{۵۱} مولود له در آیه یعنی کسی که فرزند مال او هست (پدر) می‌باشد.^{۵۲}

حضرت علی علیه السلام نیز درباره وظیفه پدر می‌فرمایند:

«حق فرزند بر پدر این است که او را نیکو تربیت نماید و قرآن به او یاد بدهد.»^{۵۳}

حال که از نظر تشریح خداوند مالکیت را به پدر داده است اداره و تدبیر و

تربیتش نیز چنانچه حضرت علی علیه السلام فرمودند:

وظیفه اوست و حق کودک و فردای قیامت از او سؤال می‌شود. حال پدر برای تدبیر منزل چه باید بکند وقتی گفته می‌شود تدبیر منزل، معنایش این است که «امور خانه و تصرفاتی که مربوط به آن است منظم نماید به طوری که وضع آن رو به صلاح گذاشته و اهل آن از فواید مطلوب آن برخوردار شوند.»^{۵۴} برای آنکه پدر بتواند فرزندان خود را به بهترین نحو تربیت کند باید فرزندان و استعدادهای آنان را به خوبی بشناسد و علم و آگاهی او در این زمینه در نحوه تربیت و روشهای تربیتی که به کار می‌گیرد سهم عمده‌ای دارد با درک استعداد فرزندان که می‌تواند با کمک بزرگان و مشاورین مجرب تا حدودی به آن دست یابد می‌تواند وسایل و زمینه‌های لازم برای تربیت آنان را فراهم کند مثلاً اگر پدر دریافت که فرزندش می‌تواند تا حد یک مجتهد پیش

برود باید وسایل مادی دستیابی فرزندش به این مسأله را فراهم کند خصوصاً زمینه رویش و رشد خصوصیات و ویژگیهای شخصیتی شاخصی که یک مجتهد بزرگ سختیهای بزرگی نیز دارد که نه تنها فرزند بلکه خود پدر نیز باید در تحمل این سختیها صبور باشد.

پدر، قانونگذاری و نظام جزا و پاداش

پس از آنکه پدر هدف خود را از تربیت فرزندش مشخص کرد اموری که مخل به رسیدن فرزند به هدف اصلی است را ممنوع کرده و اموری که در رسیدن فرزند به هدف لازم است واجب قرار داده و آنها را به صورت قانونهای اصلی در زندگی فرزندش به کار می‌برد و برای ضمانت اجرایی قوانین پاداش و کیفر در نظر می‌گیرد.

تبیین عدل الهی

بعد از روشن شدن معانی عدل در انسان، اکنون به تعریف و تبیین مقصود خود از عدل الهی می‌پردازیم. خداوند، ذات پاکی است که دارای تناسب و استقامت در مقام ذات و صفات و افعال بوده و به عنوان خالق و مالک موجودات به تدبیر عادلانه آنها می‌پردازد، برخلاف انسان که ذاتش در فقر کامل بوده و برای رسیدن به فضایل اخلاقی که مادر آنها عدل است باید متحمل زحمات فراوانی شود.

تناسب و استقامت مقام ذات، اسماء و صفات الهی

یکی از معانی عدل تناسب و استقامت بود که این معنی در ذات خداوند (مقام احدیت) در حد کمال مطلق است به این صورت که ذات خداوند دارای وجود تام و صرف وجود و دارای همه کمالها به نحو بسیط است. افزون بر مقام ذات (مقام احدیت) خداوند به لحاظ صفات و اسماء (مقام واحدیت) نیز دارای کاملترین صفتها و اسمای کمالی است که هر کدام به صورت موزون و متناسب-البته به صورت وجود بسیط- در خداوند یافت



می‌شود؛ لذا صفت‌هایی چون قدرت، علم، خیرخواهی و حکمت در خداوند متعال به نحو اعلیٰ تحقق دارد.

تناسب و توازن در افاضه فیض (یا تناسب ذات الهی با افعال الهی)

مقصود این است که خداوند در افاضه فیض به ممکنات، تناسب و توازن نه تنها یک مجموعه بلکه توازن و قابلیت کل پدیده‌های عالم را رعایت می‌کند. از منظر برخی فلاسفه مانند صدرالمتألهین معنای خاصی از عدالت به خداوند اختصاص یافته است و آن اعطای وجود به عوالم ممکن در ابتدای خلقت و سپس استمرار فیض رسانی به وجودهای ممکن بر حسب استعداد و قابلیت آنهاست که از طریق حدوث صورتهای مختلف بر ماده انجام می‌گیرد.^{۵۵} خدای متعال به حکم این که واجب الوجود علی الاطلاق است و فاقد هیچ کمال و فعلیتی نیست، هیچ کاری را برای رسیدن خودش به هدفی و کمالی و برای جبران کمبودی در خودش نمی‌کند، کار او به معنی حرکت از نقص به کمال نیست از این رو مفهوم حکمت درباره او این نیست که او در کارهای خود بهترین هدفها را برای خود و بهترین وسیله‌ها را برای رسیدن به هدفهای خود استفاده می‌کند. حکمت به این مفهوم درباره انسان صادق است نه درباره خدا، حکمت الهی به این معنا است که کار او رسانیدن موجودات به کمالات و غایات وجودشان است.^{۵۶}

ویژگیهای آفرینش و هستی بخشی خداوند

فعل الهی شامل خلق موجودات و تدبیر امور آنهاست به عبارت دیگر تمام کارهای خداوند در خلق و تدبیر خلاصه می‌شود زیرا این دو مفهوم عام‌ترین مفاهیمی‌اند که بر افعال الهی صدق می‌کنند.

و چون در شعار توحید «لا اله الا الله» خالقیت و ربوبیت نیز گنجانیده شده است بنابراین نصاب توحید، توحید افعالی را نیز در بر می‌گیرد و هر مسلمانی به اقتضای توحید افعالی خدا را آفریننده و مدبر جهان می‌داند و این



اعتقاد باید به صورت اجمالی درونی باشد.^{۵۷} چنان که در قرآن کریم آمده است:

«أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^{۵۸} آگاه باشید که آفرینش و

تدبیر امور از آن اوست فرخنده خدایی است خداوندگار جهانیان»

اما در صنع و آفرینش نیز کسی مشابه خداوند نیست چگونگی ممکن است کسی مشابه صنع خداوند خلقی پدید آورد و بر همه امکانات و استعدادها و ماهیت اجزای صنع خود و بر استفاده از همه آنها توانا باشد، در صورتی که هیچ سازنده‌ای نمی‌تواند ذره‌ای را از نیستی به عرصه هستی وارد کند. «و لا کصنعه صنع صانع؛ (ستایش خداوندی راست که) هیچ سازنده‌ای نتواند مانند صنع کامل او به وجود آورد.»

خداوند در قرآن کریم ویژگی خلقت الهی را به گونه‌ای توصیف می‌کند

که معنای عدل به خوبی از آن فهمیده می‌شود:

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» خلقت هر چیزی به معنای

گردآوری اجزاء آن است و تسویه‌اش به معنای روی هم نهادن آن اجزاء به نحوی است که هر جزئی در جایی قرار گیرد که جایی بهتر از آن برایش تصور نشود و علاوه بر آن جایی قرار گیرد که اثر مطلوب را از هر جای دیگری بهتر بدهد مثلاً در مورد انسان چشم را در جایی و گوش را در جایی و هر عضو دیگر را در جایی قرار دهد که بهتر از آن تصور نشود و حقیقت ادا شود.

«وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ» یعنی خداوند آنچه را خلق کرده با اندازه مخصوص و

حدود معین خلق کرد. هم در ذاتش و هم در صفاتش و هم در کارش و نیز آن را با جهازی مجهز کرده که با آن اندازه متناسب باشد و به وسیله همان جهاز او را به سوی آنچه تقدیر کرده هدایت فرموده، پس هر موجودی به سوی آنچه برایش مقدر شده، با هدایت ربانی و تکوینی در حرکت است مانند طفل که از همان اولین روز تولد راه پستان مادر را می‌شناسد و جوجه کبوتری داند که باید منقار در دهان مادر و پدرش کند و هر حیوان نری به سوی ماده‌اش





هدایت و هر ذی‌نفعی به سوی نفع خود هدایت شده است. بر همین قیاس هر موجودی به سوی کمال وجودی‌اش هدایت شده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های صنع متقن الهی این است که صنع الهی بر مبنای فاعلیت ایجاد است نه ایجاد کردن پیوند مصنوعی و عاریتی میان چند امر بیگانه؛ اما فاعلیت انسان فاعلیت حرکت است، انسان وقتی تصمیم می‌گیرد در زمان معین و مکان معین- و البته تحت شرایط حاکم- خانه‌ای بسازد یک مقدار آجر، گل، سیمان و آهن را که هیچ رابطه ذاتی با یکدیگر ندارند با یک سلسله پیوندهای مصنوعی به یکدیگر مربوط می‌سازد و نتیجه آنها ساختمان معینی است به نام خانه مسکونی.

ایجاد اینگونه پیوندهای مصنوعی و عاریتی کار مخلوقی از قبیل انسان است که جزئی از این نظام است و در محدوده معین، از قوا و نیروها و خاصیت‌های موجود و مخلوق اشیا بهره‌گیری می‌کند، مخلوقی که فاعلیتش و خالقیتش، حرکتی- آن هم قهری نه طبیعی- در یک شیء موجود به وجود می‌آورد اما خداوند فاعل ایجاد است او ایجاد کننده اشیاء با همه قوا، نیروها، خاصیت‌ها و خصلت‌های آنهاست.

مثلاً انسان از آتش موجود و برق موجود بهره‌گیری می‌کند و این کار جزئی خود را طوری ترتیب می‌دهد که در یک لحظه و یک مورد که برایش مفید است از آن استفاده کند و در لحظه دیگر و شرایط دیگر که مضر به حال اوست، اثر آتش یا برق ظاهر نشود. ولی خداوند خالق و به وجود آورنده برق و آتش است با همه خصلت‌های آنها، لازمه وجود برق و آتش این است که گرم کند یا حرکت ایجاد کند یا بسوزاند. خداوند برق و آتش را برای شخص خاص و مورد خاص نیافریده که مثلاً کلبه فقیر را گرم کند اما جامه او را اگر در آتش افتاد نسوزاند پس آتش را در کلیتش در نظام عالم باید در نظر گرفت که وجودش لازم، مفید و موافق حکمت است نه در جزئیتش که در فلان مورد

جزئی برای فلان غرض فردی و شخصی آیا مفید و خیر و حکمت است یا نه؟ بنابراین غایات افعال الهی غایات کلیه است نه غایات جزئیه.^{۵۹}

به عبارتی دیگر این جزء نظام حکیمانه عالم است که هر چیزی یک اثری داشته باشد و هر معلولی یک علتی داشته باشد اگر این طور نبود که هر چیزی بتواند گاهی یک اثر را داشته باشد و گاهی آن اثر را نداشته باشد، علت و معلولی نبود و در این صورت همه چیز در هم و بر هم بود و نظم و حساب و کتابی در کار نبود و آنگاه هیچ علمی که بر پایه ریشه‌یابی و کشف علت‌های خاص برای معلول‌های خاص هست نیز نبود و انسان تکلیف خودش را در ارتباط با هر چیزی نمی‌دانست که مثلاً این خاصیت آتش که سوزاندگی است قاعده کلی است که همیشه می‌سوزاند که بتواند از آن در زمستان برای سوخت خانه خود استفاده کند یا نه؟

بنابراین آنچه امکان وجود دارد نظام کلی لایتغیر است پس امر جهان دایر است بین این که موجود باشد با نظام معین و یا اصلاً موجود نباشد اما این که موجود باشد و نظام نداشته باشد یا نظام داشته باشد اما به شکلی دیگر باشد مثلاً علتها به جای معلولها و معلولها به جای علتها باشد محال است.

یکی دیگر از خصوصیات جهان این است که جهان همچنان که از یک نظام کلی لا یتخلف برخوردار است در ذات خود یک واحد تجزیه ناپذیر است یعنی مجموع خلقت یک واحد اندام‌وار را تشکیل می‌دهد پس نه تنها شرور و اعلام از خیرات و هستی تفکیک‌ناپذیر هستند، مجموعه اجزای جهان نیز به حکم اینکه یک واحد است و یک «جلوه» است از یکدیگر جدایی‌ناپذیریند. در قرآن کریم در این رابطه آمده است:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^{۶۰}

بنابراین آنچه امکان وجود دارد کل جهان است به صورت یک واحد هم بسته نه وجود یک جزء و عدم جزء دیگر پس از نظر حکمت بالنده آنچه قابل مطرح شدن است بود و نبود کل است نه بودن یک جزء و نبودن جزء دیگر.





صنع الهی ویژگیهای دیگری نیز دارد که به جهت اختصار تنها به یک مورد دیگر اشاره می‌کنیم و آن این است که صنع الهی در عین کارآمدی زیبا نیز هست؛ هنگامی که عناصر مختلف الگویی می‌سازند که ما از درک آن لذت نهایی می‌بریم می‌توانیم از نظر زیبایی شناختی یا استحسانی سخن بگوییم.^{۶۱} یعنی صنع الهی در عین آن که کارآمد بود و بهترین موقعیت کنار هم قرار گرفتن اجزا در یک مجموعه می‌باشد و هدف را نیز به بهترین نحو تأمین می‌کند زیبا نیز هست دانشمندان به این نسبت قرار گرفتن اجزا در کنار هم که به صورت خاصی می‌باشد، نسبت الهی یا «نسبت طلایی»^{۶۲} می‌گویند که در جهان طبیعت مثل رگه‌هایی درخشان از یک امضای نامرئی از طرف خداوند می‌درخشد. شاخ و برگ درختان به صورت تصادفی در جهان مختلف رشد نمی‌کنند؛ اندازه‌گیری زاویه شاخه‌ها نشان می‌دهد که در الگوی رشد آن‌ها نظمی شبیه دنباله فیبوناچی و نسبت طلایی وجود دارد، درختان با پیروی از این نوع الگوی رشد قادرند درصد بیشتری از نور خورشید را جذب کنند.

ویژگیهای مالکیت الهی

مالکیت بر دو قسم است اعتباری و حقیقی؛ مقصود از قسم اول آن است که مالک براساس نوعی قرار داد و اعتبار اجازه تصرف در مملوک را می‌یابد در مالکیت اعتباری ملک از مملوک قابلیت جدایی و انفکاک دارد. مالکیت انسانها به اینگونه است چنانکه در مالکیت پدر بر فرزند گفتیم اما مالکیت حقیقی مالکیتی است که وجود مملوک وابسته به وجود مالک است و مملوک هیچگونه استقلال از خود ندارد و خداوند به این معنا از ملکیت، مالک تمام مخلوقات خویش است.^{۶۳}

ویژگی ربوبیت یا تدبیر الهی

رب بر کسی اطلاق می‌شود که صاحب اختیار کسی یا چیزی باشد، به گونه‌ای که هرگاه بخواهد بتواند در امور آن کس یا آن چیز دخالت کرده، به تدبیر آن پردازد.

البته با تأمل در معنای رب روشن می‌شود که ربوبیت از لوازم مالکیت حقیقی است زیرا تا وجودی مالک حقیقی موجود دیگری نباشد، نمی‌تواند مستقلاً و به صورت مطلق به تدبیر امور آن پردازد به این ترتیب، رب بر مالکی اطلاق می‌شود که امور مملوک خود را سامان می‌دهد و به جای آن که مملوک خود را رها کند و به حال خود واگذارد در شئون او دخالت و امور او را تنظیم می‌کند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه مبارکه «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ» در این

باره می‌فرمایند:

تدبر به معنای این است که چیزی را دنبال چیزی بیاوری و مقصود از آن این است که اشیای متعدد و مختلف را طوری تنظیم کنی و ترتیب دهی که هر کدام در جای خاص خود قرار بگیرد؛ به طوری که به محض تنظیم، آن غرضی که هر کدام از آن‌ها دارد و فایده‌ای که هر کدام دارد حاصل گردد و به خاطر متلاشی شدن اصل آن‌ها و فساد اجزای آن با یکدیگر غرض مختل نشود هم چنین عالم هم متوجه غایت کلی خود که همان رجوع و بازگشت به خداست بشود.^{۶۴}

در آیات زیادی از قرآن کریم به مسأله تدبیر الهی اشاره شده که در برخی تدبیر عام الهی مورد نظر است و در برخی به تدبیر خاص الهی پرداخته است در مورد تدبیر عام الهی می‌توان به این آیه اشاره کرد که می‌فرماید:

«وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَنَأْيُ يُؤَفِّكُونَ»^{۶۵}

در این آیه به دو مسأله خلقت و تدبیر پرداخته و هر دو را به خدا نسبت داده است. خلقت آسمانها و زمین راجع به خلقت است و تسخیر آفتاب و ماه





که به خاطر حالات گوناگون خود، طلوع و غروب کرده و دور و نزدیک می‌شوند، مربوط به تدبیر او. چون پیدایش ارزاق انسانها و سایر حیوانات همه ناشی از تدبیر آفتاب و ماه است و این خلقت و تدبیر از یکدیگر جدا شدنی و قابل تفکیک نیستند پس کسی که اعتراف دارد که خلقت آسمانها و زمین مستند به خداست ناگزیر باید اعتراف کند که تدبیر نیز از اوست.

و وقتی خدای تعالی به تنهایی خالق باشد و تدبیر آسمانها و به دنبال آن تدبیر زمین و به دنبال آن پدید آوردن ارزاق، تنها به دست او باشد، لازم است تنها کسی باشد که به منظور رساندن رزق و سایر تدابیر، پرستش شود و حوایج تنها از او خواسته شود. پس این عجیب است که انسانهایی خدا را گذاشته و از غیر خدا رزق بخواهند از کسی و چیزی که مالک هیچ چیز نیست.^{۶۶}

آیه دیگری از قرآن کریم نیز به واحد بودن تدبیر اشاره کرده و می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ وَأَنْهَارًا»^{۶۷}

در این آیه کریمه، بیان تدبیر خدا در امور سکنه زمین از انسان و حیوان است. به همین منظور زمین را گسترده کرده، که اگر گسترده نمی‌کرد انسان و حیوان نمی‌توانست در آن به زندگی‌اش ادامه دهد و اگر هم یکسره گسترده می‌شد و در آن پستی و بلندی وجود نداشت باز هم برای زندگی صالح نبود و آبهایی که در آن ذخیره شده بر سطح آن جریان نمی‌یافت و زراعت و بستانی به وجود نمی‌آمد. لذا خدای تعالی کوههای بلند و پا بر جا در آن می‌خکوب کرده و آنچه از آب که از آسمان می‌فرستد در آن کوهها ذخیره نموده و نهرها از اطراف آن جاری و چشمه‌ها بر دامنه‌ها روان می‌سازد و کشتزارها و باغات را سیراب می‌کند و میوه‌های مختلف تلخ، شیرین، تابستانی، زمستانی، اهلی و جنگلی به بار می‌آورد و شب و روز را که دو عنصر قوی در رشد میوه‌ها و محصولات است بر زمین مسلط می‌سازد، آری شب و روز باعث سرما و گرما می‌شوند، که خود در نضج و نمو و انبساط و انقباض موجودات زمینی تأثیر

دارند و نیز روشنی و تاریکی را که تنظیم کننده حرکات حیوانات و انسان است و سعی و کوشش آن‌ها را در طلب رزق و سکونت و استراحتشان منظم می‌کند به بار می‌آورند.

در همه اینها تدبیری است متصل و متحد که از وجود مدبری حکیم، واحد و بی شریک در ربوبیت کشف می‌کند و در همه اینها آیاتی است برای مردمی که تفکر کنند. **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**^{۶۸}

تا اینجا مربوط به تدبیر عام الهی بود اما علاوه بر آن، تدبیر خاص الهی وجود دارد که مربوط به تک تک موجودات است. چنانچه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در توصیف خداوند می‌فرماید:

«رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^{۶۹}

۱۰۱

و حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ»^{۷۰} «پروردگار من همان است که مرا آفریده است

پس هدایت هم می‌کند.»

مقصود از این تعبیر این است که خدا وقتی موجودات را خلق کند آنها را عبث و سرگردان نمی‌گذارد آن‌ها را رهبری هم می‌کند و وقتی خدا آفریننده مخلوقات باشد آنها را «سدی» نمی‌گذارد^{۷۱} چنانچه می‌فرماید:

«إِحْسَبِ الْإِنْسَانَ إِنْ تَرَكَ سُدًى»^{۷۲}

همچنین درباره هدایت تک تک موجودات آمده:

«لِكُلِّ وَجْهٍ هُوَ مَوْلِيهَا»^{۷۳}

چون خداوند استعداد تک تک انسانها را به طور کامل می‌شناسد برای هر کدام از انسانها امکانات و شرایط خاصی فراهم می‌کند تا زمینه‌ای باشد برای رسیدن آن‌ها به آن استعداد و توانایی خاص. حال انسانها به اختیار خود یا از آن شرایط استفاده می‌کنند یا این که آن‌ها را مهمل می‌گذارند.



تدبیر الهی و تشریح نظام جزا و پاداش

۱- تدبیر خداوند با وضع قوانین عادلانه

قرآن کریم قانون بزرگ و ناموس اکبری است که عمل به دستورات آن بشریت را به سعادت هر دو جهان می‌رساند و از آنجا که قرآن کریم بر پایه اعتدال و میانه‌روی است نظام و قوانین این عالم را با قوانین آخرت تطبیق نموده، در میان آن‌ها نیز هماهنگی به وجود آورده است از یک طرف اصلاح امور این جهان را بر عهده گرفته از طرف دیگر سعادت اخروی افراد بشر را تضمین می‌کند. این استواری و بدون انحراف بودن را می‌رساند که همان صراط مستقیم و دین حنیف است چنانچه در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده:

«بعثت بالحنفية السمحة السهلة؛ من به آیین استوار و بدون انحراف و راحت

و آسان مبعوث شده ام.»^{۷۴}

اما مبنای قوانین الهی که همان واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح است آن است که هر چیزی در نظام خلقت هدفی دارد و برای رسیدن به آن هدف باید از مسیرهای مشخصی حرکت کند تا به جایگاه اصلی خود برسد. خداوند مدیریت قراردعی انسان در این جایگاه را بر عهده دارد و از آنجا که کالبد جسمانی انسان دارای روح الهی و اراده و اختیار است باید در دو بعد روحانی و مادی یا در قسمت نیت‌ها، انگیزه‌ها، اعمال و رفتار این مسیر الهی را بییماید. البته برای ضمانت اجرایی قوانین، از طرف خداوند سیستم جزا و پاداش نیز در نظر گرفته شده است.

۲- نظام جزا و پاداش بر پایه عدالت خداوند

نظام جزا و پاداش الهی از جهات مختلفی عادلانه است که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: نظارت تام الهی و عدم خطا در اعطای جزا و پاداش



در قرآن کریم درباره سیستم نظارت الهی آمده:

«وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرِّيَ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلٰى عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^{۷۵} بگو عمل کنید خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانده می شوید و شما را به آنچه عمل کردید خبر می دهند.»

ب: توجه به شرایط اختصاصی افراد در قضاوت الهی

سه عامل در شکل گیری اعمال ما نقش دارند عوامل وراثتی و ژنتیکی، عوامل محیطی، اختیار و انتخاب، عوامل وراثتی، ژنتیکی و محیط زندگی افراد با یکدیگر فرق می کند و این لازمه حکمت پروردگار متعال است. اما عدالت خداوند به این صورت است که خداوند از هر کس با توجه به شرایط محیط و عوامل ژنتیکی و امکاناتی که در اختیار او قرار گرفته بازخواست می کند بنابراین خداوند مهربان با توجه به این عوامل عذاب می کند و یا پاداش می دهد چنان که گفته اند در قیامت سه کتاب وجود دارد؛ پرونده سیئات، پرونده حسنات، پرونده نعمات و منظور از نعمت ها صرفاً آب و نان و... نیست بلکه مهمترین آنها عوامل تربیتی مثل پیامبران، علما، خانواده خوب، دوستان خوب، شرایط اجتماعی مناسب، قوای ادراکی، شرایط ژنتیک و... می باشد.^{۷۶}

ج: نقش محوری انسان در جذب پاداش و کیفر

بیشتر فلاسفه و عرفا، عذاب و ثواب اخروی را تکوینی تفسیر می کنند، آنان معتقدند، ثواب و عذاب در آخرت نه از خارج وجود انسان بلکه از صمیم و ذات او نشأت می گیرد اعمال انسان اعم از خوب و بد، انعکاس و ثبت آنها در صعق نفس و با ممارست انسان به ملکات و هیأت های متحول و متبدل می شوند که این هیئت ها و ملکات، عذاب یا نعمت های آخرت را تشکیل می دهند، به عبارت دقیق هیأت های فوق به عذاب یا نعمت مجسم خواهد شد. صورت متجسم اعمال حسنه از قبیل نماز، احسان و محبت به انسان و در رأس آنها انسان های کامل مثل پیامبران و امامان به صورت های زیبا متمثل و





دارنده آن را به مقدار و تناسب عمل از آتش نجات خواهد داد. تمام شفاعت‌های قیامت نیز براساس وجود صلاحیت‌ها و شایستگی‌های لازم انجام خواهد گرفت مثلاً در قیامت به تناسب جرم، گنهکاران به درجه‌های مختلف درجه‌بندی شده و عفو و تخفیف اضافه پاداش نیز براساس وزن گناهان و اعمال ثواب و معصیت آنان انجام خواهد شد. دارندگان گناه کمتر، زودتر عفو خواهند شد.

به دیگر سخن، اعطای بخشش و آمرزش از ناحیه خداوند به عنوان شافع و علت فاعلی و مفیض بر همه، مساوی، مشترک و علی السویه است، لکن در انجام و تحقق فعل علاوه بر علت فاعلی، تحقق علت قابلی و مقدمات آن نیز شرط است.^{۷۷}

پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمد، بیابانی اسکویی، عدل الهی، ص ۱۲۸.
- ۲- صدوق، محمد علی سلطانی، التوحید، در بیان یگانگی خداوند، ص ۱۱۴.
- ۳- مرتضی، مطهری، عدل الهی، ص ۳۷.
- ۴- محمد، بیابانی اسکویی، عدل الهی، ص ۲۰.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه‌ها.
- ۶- مرتضی، مطهری، عدل الهی، ص ۵۶.
- ۷- نهج البلاغه، خطبه‌ها.
- ۸- محمد، بیابانی اسکویی، عدل الهی، ص ۵۸.
- ۹- علی، طباطبایی، منشور متعالی حقوق در اسلام، رساله حقوق وجود مبارک امام سجاد، ص ۹۹.
- ۱۰- پایگاه علمی فرهنگی اعتقادی شیعه.
- ۱۱- حجرات، آیه ۱۳.
- ۱۲- علی اکبر، غفاری، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۳۸۷.
- ۱۳- احمد، رضوان فر، برابری و نفی تبعیض از دیدگاه پیامبر اسلام، ص ۶۴.
- ۱۴- محمد، سعیدی فر، کلام اسلامی، ج ۱، ص ۳۱۵.
- ۱۵- مرتضی، مطهری، عدل الهی، ص ۵۵.



- ۱۶- انقطاع، آیه ۷.
- ۱۷- محمد حسن، قدردان قراملکی، پاسخ به شبهات کلامی، دفتر ششم، عدل الهی، ص ۳۰.
- ۱۸- همان، ص ۴۱؛ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۰۲.
- ۱۹- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.
- ۲۰- محمد، سعیدی مهر، کلام اسلامی، ج ۱، صص ۳۱۵-۳۱۶.
- ۲۱- محمد، حسینی بهشتی، حق و باطل از دیدگاه قرآن، ص ۲۶.
- ۲۲- رضا، برنجکار، کلام و عقاید (توحید و عدل)، ص ۱۲۹؛ شرح جمل العلم و العمل، ص ۸۳.
- ۲۳- همان، تمهید الاصول، ص ۹۷.
- ۲۴- رضا، برنجکار، کلام و عقاید (توحید و عدل)، ص ۱۲۹؛ شرح الاصول الخمسه، ص ۱۳۱.
- ۲۵- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰.
- ۲۶- رضا، برنجکار، کلام و عقاید (توحید و عدل)، ص ۱۳۰.
- ۲۷- همان.
- ۲۸- مرتضی، مطهری، عدل الهی، ص ۳۷.
- ۲۹- بقره، آیه ۱۲۴.
- ۳۰- مرتضی، مطهری، جهان بینی اسلامی.
- ۳۱- تین، آیات ۴-۵.
- ۳۲- مجادله، آیه ۱۱.
- ۳۳- مجادله، آیه ۱۱.
- ۳۴- فاطر، آیه ۱.
- ۳۵- نهج البلاغه، خطبه ۸۷.
- ۳۶- محمد تقی، جعفری، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، ص ۱۱۱.
- ۳۷- علی، طباطبایی، منشور متعالی حقوق در اسلام، رساله حقوق وجود مبارک امام سجاد، ص ۴۰.
- ۳۸- اسراء، آیه ۳۶.
- ۳۹- مولوی.
- ۴۰- مرتضی، مطهری، انسان کامل، ص ۴۱.
- ۴۱- عبدالله، جوادی آملی، مفاتیح الحیاه، ص ۳۴.
- ۴۲- کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۹.
- ۴۳- نهج البلاغه، خطبه ۸۷.
- ۴۴- محمد تقی، جعفری، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، ص ۱۲۶، حکم منشور، ص ۳۷.
- ۴۵- بقره، آیه ۲۳۳.
- ۴۶- محسن، کتابچی، آیین زندگی از دیدگاه امام رضا، ص ۸۰، الشافی، ج ۲، ص ۱۴۸.



- ۴۷- همان، ص ۲۱۷؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.
- ۴۸- همان، ص ۲۱۶.
- ۴۹- تحریم، آیه ۶.
- ۵۰- فرقان، آیه ۷۴.
- ۵۱- بقره، آیه ۲۳۳.
- ۵۲- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۳۱.
- ۵۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۳۹.
- ۵۴- مهدی، امین، تدبیر و تقدیر در نظام آفرینش (تفسیر موضوعی المیزان)، ص ۱۳.
- ۵۵- محمد حسن، قردان قراملکی، پاسخ به شبهات کلامی، دفتر ششم، عدل الهی، ص ۳۹.
- ۵۶- مرتضی، مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۱۳۰.
- ۵۷- محمد تقی، مصباح یزدی، خداشناسی، ص ۲۹۸.
- ۵۸- اعراف، آیه ۵۴.
- ۵۹- مرتضی، مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۱۳۴.
- ۶۰- حجر، آیه ۲۱.
- ۶۱- مرتضی، مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۱۳۷.
- ۶۲- حسن، یوسفیان، کلام جدید، ص ۸۲.
- ۶۳- مراجعه شود به ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.
- ۶۴- محمد، سعیدی مهر، کلام اسلامی، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۱۰.
- ۶۵- مهدی، امین، تدبیر و تقدیر در نظام آفرینش (تفسیر موضوعی المیزان)، ص ۱۴.
- ۶۶- عنکبوت، آیه ۶۱.
- ۶۷- مهدی، امین، تدبیر و تقدیر در نظام آفرینش (تفسیر موضوعی المیزان)، ص ۴۹.
- ۶۸- رعد، آیه ۳.
- ۶۹- همان.
- ۷۰- طه، آیه ۵۰.
- ۷۱- شعراء، آیه ۷۸.
- ۷۲- مرتضی، مطهری، توحید، ص ۱۰۶.
- ۷۳- قیامت، آیه ۳۶.
- ۷۴- بقره، آیه ۱۴۸.
- ۷۵- توبه، آیه ۱۰۵.
- ۷۶- محمد رضا، کاشفی، پرسشها و پاسخ های دانشجویی ۱، ص ۹۳.
- ۷۷- محمد حسن، قردان قراملکی، پاسخ به شبهات کلامی، دفتر پنجم، معاد، صص ۲۷۵-۲۷۷.
- ۷۸- مفاتیح الجنان، بعد از سلام نماز امیرالمومنین در روز جمعه.

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

- ۱- افضلی، محمد رضا، سروش آسمانی، شرح و تفسیر موضوعی مثنوی معنوی، ج ۱، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۸
- ۲- امین، مهدی، تدبیر و تقدیر در نظام آفرینش، انتشارات به نشر، مشهد، ۱۳۸۹
- ۳- بیابانی، اسکویی، محمد، عدل الهی، انتشارات نبا، تهران، ۱۳۹۰
- ۴- برنجکار، رضا، کلام و عقاید
- ۵- حسینی، بهشتی، محمد، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۹۰
- ۶- جعفری، محمد تقی، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲
- ۷- جعفری، محمد تقی، نیایش امام حسین در صحرای عرفات، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۲
- ۸- جعفری، محمد تقی، جبر و اختیار، موسسه نشر و تدوین آثار علامه جعفری، چاپ سوم، ۱۳۸۵
- ۹- جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاه، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۹۱
- ۱۰- جوادی، محمد رضا، جعفری، علی، در محضر حکیم علامه جعفری (مجموعه پرسش و پاسخ ها)، موسسه نشر و تدوین آثار علامه جعفری، ۱۳۸۱
- ۱۱- ربانی گلپایگانی، عقاید استدلالی (ترجمه کتاب محاضرات فی اللهیات)، جلد اول، مرکز نشر هاجر، قم، ۱۳۹۳
- ۱۲- رضوان فر، احمد، موسسه فرهنگی طه، قم، ۱۳۸۶





- ۱۳- رخ شاد، محمد حسین، ۶۶۵ پرسش و پاسخ در محضر علامه طباطبایی، انتشارات نهانندی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۰
- ۱۴- سعیدی مهر، محمد، کلام اسلامی، جلد ۱، انتشارات کتاب طه، تابستان ۱۳۹۰
- ۱۵- شیخ صدوق (محمد بن علی ابن بابویه)، ترجمه سلطانی، محمد علی، التوحید، انتشارات ارمغان طوبی، تهران، ۱۳۸۷
- ۱۶- طباطبایی، سید علی، منشور متعالی حقوق در اسلام، انتشارات مطبوعاتی دینی، قم، ۱۳۹۱
- ۱۷- غفاری، علی اکبر، تحف العقول عن آل الرسول، انتشارات کتابچی، تهران
- ۱۸- قائمی، اصغر، اصول اعتقادات در چهل درس، انتشارات واریان، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۴
- ۱۹- کاشفی، محمد رضا، پرسش ها و پاسخ های دانشجویی، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳
- ۲۰- کریمی، عبدالعظیم، در ستایش ناستوده ها، انتشارات عابد، تهران، ۱۳۸۵
- ۲۱- قدران قراملکی، محمد حسن، پاسخ به شبهات کلامی، دفتر پنجم، معاد، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱
- ۲۲- قراملکی، محمد حسن، پاسخ به شبهات کلامی، دفتر ششم، عدل الهی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱
- ۲۳- کتابچی، محسن، آیین زندگی از دیدگاه امام رضا، ناشر الف، چاپ سوم، ۱۳۸۵

۲۴- ناصری راد، علی، تلخیص بدایه المعارف، انتشارات استوار، چاپ اول، ۱۳۸۶

۲۵- محمدی، علی، شرح کشف المراد، انتشارات دار الفکر، رمضان المبارک، ۱۴۱۰ ه.ق

۲۶- مصباح یزدی، محمد تقی، خدشناسی (ویراست جدید)، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۹

۲۷- مطهری، مرتضی، انسان کامل، انتشارات صدرا، چاپ ششم، اردیبهشت ۱۳۷۱

۲۸- مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انتشارات صدرا

۲۹- مطهری، مرتضی، توحید، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ۱۳۸۰

پایگاه ها

۱- پایگاه علمی فرهنگی اعتقادی شیعه

۲- راه و رسم طلبگی www.talabegi.com

۳- دانشنامه آزاد ویکی پدیا

۴- بانک اطلاعات تخصصی شیعه shia<adyaniyanuiv.com

۵- مرکز تنظیم و نشر آثار آیت الله بهجت bahijat.ir

